

ناخدا طبیب‌نژاد مطلق متولد سال ۱۳۳۸ در محله صلح آباد بوشهر است که در گذشته ظلم آباد نام داشته است. او از کودکی صید و صیادی و دریانوردی را از پدر خود آموخته و بعد خودش به عنوان ناخدا به دریا زده و سال‌های زیادی از عمر خود را صیادی و دریانوردی کرده است. او شناخت عمیقی از انواع شناورهای موجود در خلیج فارس پیدا کرده تا جایی که امروز در کارگاه شناورسازی «موزه تجارت دریایی خلیج فارس» بوشهر مشغول به ساخت ماکت‌های شناورهای بومی و غیربومی فعال در این خلیج است تا بخشی از هویت شناورهای این خلیج که در گذشته در این آبراهه جریان داشته‌اند، حفظ و بازشناسی شود.

او در معرفی شناورهایی که در خلیج فارس کاربرد داشته‌اند و از چوب‌های محکم و مخصوصی مثل چوب درخت صمغ عربی، مسقیت، عناب و سای ساخته می‌شدند، می‌گوید: شناورهای مختلفی با کاربری‌های متفاوت در خلیج فارس تردد داشتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: بوم، ماشووه، بتیل، بلم، ورجی و... این شناورها اغلب در کارگاه‌هایی در جنوب کشور در بوشهر، گناوه، شیخ، بندرعباس، کنگ، قشم و... ساخته می‌شدند که البته امروز هم برخی از این کارگاه‌ها فعال هستند ولی در آن‌ها شناورهای فایبرگلاس ساخته می‌شود نه چوبی. شناورهای فایبرگلاس هرگز قابل مقایسه با شناورهای چوبی نیستند و از کیفیت و استحکام پایین‌تری برخوردارند.

#### ● هیچ وقت از دریا نترسیده‌ام

ناخدا عبدالمجید طبیب‌نژاد مطلق روایتی عاشقانه از خلیج فارس دارد. او از کودکی با پدر دریا را لمس کرده و معتقد است خلیج فارس همه زندگی ساحل‌نشینان است. او تأکید ویژه‌ای دارد که به شناورهای چوبی که در خلیج فارس برای تجارت و صیادی استفاده می‌شوند، نباید «لنج» گفته شود؛ چراکه لنج نام خارجی است که منحصر به شناور فردی خاص بوده ولی بعدها این نام را به اشتباه به همه شناورهایی که در این آبراهه رفت و آمد داشته‌اند، نسبت داده‌اند.

می‌گوید: خیلی کوچک بودم که با پدرم راهی دریا شدم اما هیچ وقت از آن نترسیدم، حتی یک بار در یکی از سفرها که با پدرم برای صید ماهی رفته بودیم، من در اثر تکان‌های شناور به دریا افتادم، بچه بودم و حفظ تعادل دشوار بود، پدرم وقتی مرا از آب بیرون آورد، ترسیده بود ولی من اصلاً احساس ترس نمی‌کردم. چون دریا را لمس می‌کردم و دوستش داشتم.

ناخدا طبیب‌نژاد مطلق ادامه می‌دهد: چند سالی با پدرم به کار صیادی مشغول بودم اما در ادامه با عموم ناخدا علی طبیب‌نژاد همراه شدم و با لنج صفاری‌اش راهی کشورهای آن سوی خلیج فارس یعنی عمان، عربستان، کویت، بحرین، قطر، امارات و همچنین عراق شدم و تا چند سال با شناور او در پهنه خلیج فارس به کار تجارت و دریانوردی مشغول بودم.

وی می‌افزاید: این سفرها اغلب دو ماه طول می‌کشید. چون هر بار که می‌رفتیم به چند کشور سفر و کالاهایی را جابه‌جا می‌کردیم و طولانی بودن این سفرها ملوانانی را که زن و فرزند داشتند، دلتنگ می‌کرد اما من آن موقع مجرد بودم و تنها چیزی که اذیتم می‌کرد، ندیدن پدر و مادر و دوستان صمیمی‌ام بود و وسیله ارتباطی آن‌چنانی وجود نداشت که هر زمان دلتنگ شویم با خانواده‌هایمان صحبت کنیم.

این ناخدای باتجربه و دریادیده در ادامه به ترک سفرهای تجاری و روی آوردنش به پیشه پدری که همان صیادی بود، اشاره می‌کند و می‌گوید: در جوانی از دریانوردی برای مدتی انصراف دادم و در شرکتی مشغول فعالیت شدم اما پس از مدتی با سرمایه‌ای که جمع‌آوری کردم، یک ماشووه خریدم و راهی خلیج و صید ماهی و میگو شدم.

#### ● قدیم‌ها دریا بسیار پربرکت بود

ناخدا، آدم قدیم‌هاست. او در وصف ماهی‌گیری در آن روزگار یعنی حدود ۴۰ یا ۵۰ سال می‌گوید: آن موقع ذخیره آبریان دریا خیلی زیاد بود و نیاز نبود که ما به جاهای عمیق آن برویم و در همان اوایل دریا که تور می‌انداختیم، تورها را به سختی از آب بیرون می‌کشیدیم، چون پر از ماهی‌های گوناگون می‌شد. البته هر صیادی به اندازه همان روز صید می‌کرد. چون آن زمان جمعیت کمتر بود و مثل امروز تقاضای روزانه برای خرید ماهی بالا نبود؛ زیرا مردم هم یخچال یا سردخانه‌ای برای نگهداری ماهی نداشتند و همچنین وسیله‌ای هم برای انتقال این ماهی‌ها به خارج استان و بردن به شهرهای دیگر وجود نداشت. طبیب‌نژاد مطلق به شیوه‌های نگهداری ماهی‌ها در روزگار نبودن یخچال‌ها هم

